



## پادشاه عادل



در سرزمینی دور، پادشاهی عادل و مهربان زندگی می‌کرد. این پادشاه خیلی به مردم سرزمینش اهمیت می‌داد و همیشه سعی می‌کرد که همه به طور مساوی از نعمت‌های خداوند بهره‌مند شوند. یکی از کارهای مهم پادشاه این بود که هر سال، مقداری از زمین‌های خود را برای کاشت گندم و جو و ذرت در نظر می‌گرفت و پس از برداشت محصولات، آن‌ها را بین خانواده‌های نیازمند تقسیم می‌کرد. پادشاه دستور داد تا  $\frac{۴}{۶}$  از زمین را گندم،  $\frac{۱}{۶}$  را ذرت و بقیه را جو کاشتند.

پادشاه می‌دانست که هر خانواده تعداد اعضای مختلفی دارد. مثلاً خانواده‌ای سه نفره، خانواده‌ای چهار نفره و خانواده‌ای هم ده نفره بود. او می‌خواست که گندم‌ها را به طور عادلانه بین همه تقسیم کند، یعنی به هر نفر به اندازه کافی گندم برسد.





پادشاه یک وزیر داشت که خیلی تنبل بود. وزیر فکر می‌کرد تقسیم کردن گندم‌ها کار سختی است و همیشه سعی می‌کرد که این کار را به سرعت انجام دهد. او برای اینکه کارش راحت‌تر شود، کیسه‌های گندم را نصف می‌کرد و به هر خانواده‌ای که می‌آمد، نصف کیسه را می‌داد.

یک روز، یک خانواده‌ی ده نفره و یک خانواده‌ی دو نفره به قصر پادشاه آمدند تا سهم گندم خود را بگیرند. وزیر تنبل هم طبق معمول، کیسه‌ی گندم را نصف کرد و به هر خانواده‌ای نصف آن را داد. خانواده‌ی ده نفره خیلی ناراحت شدند، چون سهم آن‌ها خیلی کم بود. خانواده‌ی دو نفره هم گندم‌های زیادی داشتند. دانا روستا که این موضوع را دید، به کمک خانواده‌ها آمد. آن‌ها می‌دانستند که وزیر اشتباه می‌کند. دانا نزد پادشاه آمد و ماجرای تقسیم کردن ناعادلانه محصولات بین خانواده‌های نیازمند را توسط وزیر به پادشاه گفت و اینکه تقسیم کردن گندم‌ها باید به صورت مساوی انجام شود.

پادشاه از دانا تشکر کرد و به او گفت که حق با آن‌هاست. او به وزیر تنبل دستور داد و گفت که از این به بعد باید گندم‌ها را به طور عادلانه تقسیم کند.

دانا چطور گندم‌ها را تقسیم کرد؟ دانا می‌دانست که برای تقسیم کردن عادلانه‌ی گندم‌ها، باید اول تعداد کل اعضای همه خانواده‌ها را حساب کند. هر کیسه‌ی گندم را به ۱۰ قسمت مساوی تقسیم کند و به هر خانواده، متناسب با تعداد اعضای خانواده، سهم آن‌ها را بدهد. بعد از آن، به خانواده‌ی ۵ نفره، ۵ قسمت از کیسه و به خانواده‌ی دو نفره، ۲ قسمت از کیسه را داد. به این ترتیب، همه به اندازه کافی گندم داشتند و هیچ‌کس ناراحت نبود.





داستان را خواندی، حالا به سوال ها پاسخ بده.

۱) چرا پادشاه، گندم‌ها را بین مردم تقسیم می‌کرد؟

۲) وزیر، چگونه گندم‌ها را تقسیم می‌کرد؟

۳) چرا دانا به کمک خانواده‌ها آمد؟

۴) دانا چگونه گندم‌ها را تقسیم کرد؟

۵) پادشاه چه تصمیمی گرفت؟

۶) چه کسی به پادشاه کمک کرد تا متوجه اشتباه وزیر شود؟

۷) اگر یک کیسه گندم به ۱۰ قسمت مساوی تقسیم شود، هر قسمت چه کسری از کل کیسه

است؟

۸) اگر یک خانواده ۶ نفره باشد و هر کیسه گندم به ۱۰ قسمت مساوی تقسیم شود، به این

خانواده چند کسری از گندم تعلق می‌گیرد؟

۹) چه کسری از زمین را جو کاشته بودند؟

